آرمان ملّی
armanmeli.ir
سال هشتم
شماره ۲۰۵۹
یکشنبه
۱۴۰۳•۱۲•۱۲
۱ رمضان ۱۴۴۶ / ۲ مارس ۲۰۲۵

یادداشت

واشینگتن و متفقین آسیایی

سیدعلی موسوی خلخالی
روزنامه‌نگار

آمریکای تحت رهبری ترامپ، تلاش اعظمی را برای حفظ جایگاه آمریکا در سطح بین‌المللی خواهد کرد، اما با یک تفاوت که ترامپ کاهش قابل ملاحظه هزینه‌ها را خواستار است که آمریکا برای سالیان متمادی برای حفظ این جایگاه، پرداخت کرده است. معنای این حرف این است که آمریکا می‌خواهد با کمترین هزینه، اتخاذ ترفندهای مرموز، در این بازی قدرت و هژمون خواهی جهانی، برنده شود. این تلاش‌های ایالات متحده آمریکا، برای مهار فعالیت‌ها، تلاش‌ها و اقداماتی است که محور متفقین آسیایی، مانند روسیه، چین و ایران در سالیان اخیر انجام می‌دهند. از سرمایه‌گذاری گرفته تا ایجاد ارتباطات راهبردی با دنیا، از پیمان‌های دفاعی و امنیتی تا بدیل‌های شاهرگ‌های تامین اقتصادی، از اقدام به تسخیر جغرافیا به وسیله هجوم نظامی گرفته تا حمایت از دشمنان آمریکا، همه در قالب این تلاش‌های متفقین آسیایی از جانب آمریکا مدنظر است. ترامپ، یک ایده دارد تا بتواند آمریکای امروز را با کمترین مصرف و مخارج اقتصادی و مالی، در صدر سیاست‌های جهانی، نگه دارد. این کشور از زمان روی کار آمدن جو بایدن، استراتژی ایجاد شکاف میان چین و روسیه یا روسیه و ایران و هر ضلع را در دستور کار جدی قرار داده بود. حالا، با مختوم ساختن قضیه اوکراین که ظاهرا به نفع روسیه هم هست، آمریکا در تلاش است تا با ایجاد سیاست فشار حداکثری، ایران و روسیه را از کنار چینی‌ها دور کند. با این کار، هدف و مرام آمریکایی‌ها، منزوی ساختن و تنها گذاشتن چین در بحبوحه رقابت‌های جهانی با آمریکاست که می‌تواند تا حد زیادی بر روحیه این رقابت بر چینی‌ها، تاثیر منفی بگذارد. راهبرد محاصره چین توسط ایالات متحده آمریکا، بستن شاهرگ‌های اقتصادی دریایی و ایجاد اصطکاک در مسیر اجرایی شدن طرح یک کمربند یک جاده چین، از جمله‌های مولفه‌های این راهبرد حساب می‌شوند. در حالی که، ایجاد شکاف در اتحاد آسیایی که چین در آن، نقش محوری دارد، مولفه امنیتی، نظامی و سیاسی این راهبرد به شمار می‌آیند. از سوی دیگر، حمایت از تایوان نمودی از سیاست فشار سنتی آمریکایی‌ها در برابر چینی‌هاست. به این ترتیب، آمریکا با دور ساختن روسیه و ایران از محور آسیایی، حلقه محاصره چین را تنگ‌تر کرده است و تلاش می‌کند تا تمام زمینه‌های رقابت چین با آمریکا را محدود سازد. همچنان، ایالات متحده آمریکا، در نظر دارد تا در ضمن تلاش‌ها برای ایجاد شکاف در میان متفقین آسیایی، ایران را به عنوان ضعیف‌ترین عضو اتحاد اوراسیایی هدف قرار دهد و از این اتحاد خارج کند. زیرا، این اتحاد که شامل چین، روسیه و ایران است، با همکاری‌های دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی در برابر نظم جهانی به رهبری آمریکا قرار گرفته است. تصور آمریکایی‌ها این است که در دوره دوم ترامپ، آمریکا باید رویکردی تهاجمی‌تر از سیاست دفاعی دولت بایدن اتخاذ کند. به جای ادامه سیاست‌های بازدارنده، واشینگتن باید به ایران فشار حداکثری وارد کند تا این کشور از همکاری با چین و روسیه دست بردارد. راهبرد فشار بر ایران باید شامل چندین بعد فشار اقتصادی، اقدامات نظامی، فشار دیپلماتیک و ایدئولوژیک، محدودسازی برنامه‌های هسته‌ای، حذف ایران از اتحاد اروآسیایی و تضعیف ایران در محور موسوم به مقاومت باشد، تا ایران مجبور شود به این اتحاد نه بگوید. از طرفی، با حل مناقشه در اوکراین، عجالتا به روسیه باید تضمین‌های امنیتی ناشی از عدم عضویت این کشور در ناتو، توقف تعقیب و پیگیری سیاست‌های پیشرونده‌ای ناتو به سمت شرق و ایجاد پل ارتباط سیاسی با پوتین، این کشور را آرام بسازد. تنها گزینه مورد نظر چین است که باید تحت سیاست محاصره و ایجاد فشار در فضای بین‌المللی، آن را از دنبال کردن سیاست‌های توسعه طلبانه در برابر آمریکا، باز دارد. آمریکایی‌ها در نظر دارند تا ایران را با اتخاذ سیاست فشار حداکثری، در یک خلاء اتحاد راهبردی با چین و روسیه قرار دهند و شامل توافقات بین‌المللی‌ای سازند تا این کشور برای زمان حاضر آرام شود و قناعت آن فراهم شود. بعد با ایجاد فضای فشار نرم، زمینه را برای تغییر رژیم در این کشور، مساعد خواهند ساخت. روسیه را با کنار آمدن در قضیه اوکراین، همچنان تحت فشار تحریم‌های خفه کننده اقتصادی نگه می‌دارند تا از زیر بار این فشار، بیرون نیاید و مجال نیابد در برابر توسعه‌های طلبی‌های سنتی آمریکا، اقدام تلافی جویانه کند. بعدا با تقویت اتحاد با همسایگانش و کشورهای منطقه که میانهٔ خوبی با روسیه ندارد، این کشور را در زنجیره محاصره شده از اتحاد دشمنان، قرار می‌دهند تا مجال نفس کشیدن، نداشته باشد. تنها چین با روش فعلی محاصره، مجبور است برای بقایش بجنگد و هرچه در دست دارد، هزینه کند. از نظر آمریکایی‌ها، چین به تنهایی، قادر نخواهد بود تا در برابر این راهبرد خفه کننده، به تنهایی ایستادگی کند و در برابر آمریکا مقابله کند. این راهبرد با حذف ایران از اتحاد اورآسیایی و اعمال فشار حداکثری بالای این کشور، توافق فعلی با روسیه و تنگ کردن حلقه محاصره این کشور توسط متحدان آمریکا و حفظ حلقه محاصره چین توسط محدود ساختن گزینه‌های دریایی و خشکی، قابل جمع است. هدف عمده این راهبرد، محدودسازی محور آسیایی و از بین بردن اتحاد میان آنها و هم دسترسی آمریکا به نقاط حساس و کلیدی و دارای اهمیت راهبردی است که برای حفظ جایگاه جهانی آمریکا، ضروری و الزامی پنداشته می‌شوند. مثلا حذف ایران از اتحاد اوراسیایی، موقعیت آمریکا را در خاورمیانه تقویت کرده و چین و روسیه را نیز تضعیف خواهد کرد. این رویکرد با استراتژی‌های موفق گذشته، از جمله شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و خروج ایتالیا از اتحاد با آلمان نازی در جنگ جهانی دوم، قابل مقایسه است. آمریکا با این هدف، در تلاش است تا اجازه ندهد تا محور متفقین آسیایی به درد سری بزرگی برای مقام رهبری کننده آمریکا در سطح جهانی تبدیل شوند.

ابراهیم فیاض در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

ترامپ دنبال فروپاشی اتحادیه اروپاست

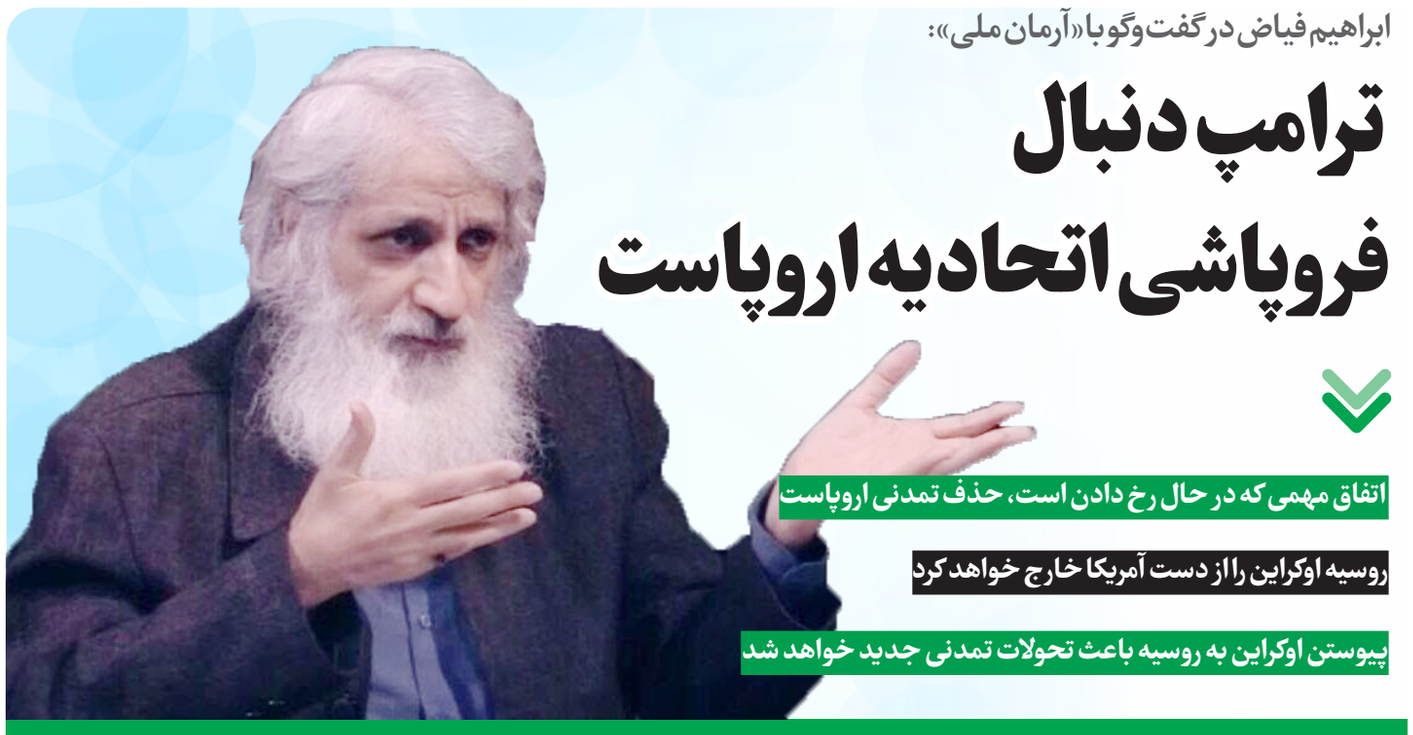

اتفاق مهمی که در حال رخ دادن است، حذف تمدنی اروپاست

روسیه اوکراین را از دست آمریکا خارج خواهد کرد

پیوستن اوکراین به روسیه باعث تحولات تمدنی جدید خواهد شد

آرمان ملی- احسان انصاری: معادلات پیرامون اوکراین با توجه به نزدیکی آمریکا و روسیه و اتفاقاتی که در دیدار ترامپ و زلنسکی رخ داد شکل پیچیده‌ای به خود گرفته است. این در حالی است که آنچه مشهود است این است که اوکراین می‌تواند یکی از گسل‌های فاصله اروپا و آمریکا باشد. از سوی دیگر پیروزی روسیه در جنگ اوکراین می‌تواند در بسیاری از معادلات آینده جهان تغییر ایجاد کند. «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی این موضوع با دکتر ابراهیم فیاض استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران گفت‌وگو کرده است. فیاض معتقد است: «پوتین می‌دانست که اگر اوکراین به سمت غرب و کشورهای اروپایی تمایل پیدا کند که این اتفاق نیز به شکل‌های مختلف در حال رخ دادن بود، روسیه از نظر تمدنی با بحران مواجه خواهد شد. این وضعیت درباره هنگ‌کنگ، چین، آمریکا و کانادا نیز وجود دارد. به همین دلیل تحولات آینده به سمت جهان‌گشایی جغرافیایی در حال تغییر است و جغرافیای جهان به هم خورده است. شرایط به شکلی شده که قرن بیست و یکم ویژگی‌های قرن نوزدهم و بیستم را به صورت همزمان پیدا کرده است. در واقع هم تاریخ و جغرافیا و هم جنبه سخت‌افزاری و نرم‌افزایی جهان در حال تغییر است. اتفاق مهمی که در حال رخ دادن است حذف تمدنی اروپاست.» در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

معادلات اوکراین بین آمریکا و روسیه پیچیده دنبال می‌شود و پس از اتفاقات چند روز اخیر دو دستگی بین رهبران سیاسی در حمایت از زلنسکی و ترامپ و پوتین به وجود آمده است. ارزیابی شما از این موضوع چیست؟

من بارها عنوان کرده‌ام که سال ۲۰۲۵ سال فروپاشی جهان است و نشانه‌هایی که در حال بروز است به خوبی این گزاره را تأیید می‌کند. در چنین شرایطی جغرافیای جهان نیز تغییر خواهد کرد. آن چیزی که زمانه را تغییر خواهد داد زمانه است. در واقع مهم‌ترین کارکرد تکنولوژی تغییر زمانه است. من معادلات رخ داده در مسأله اوکراین را تمدنی می‌دانم و معتقدم تغییراتی که در آینده رخ خواهد داد تمدنی خواهد بود. من حتی جنگ بین اسرائیل و فلسطین را نیز تمدنی می‌دانم. اسرائیل همواره مبتنی بر غرب بوده و در مقابل فلسطین دارای تمدن شرقی است. به همین دلیل چالش‌هایی که در این زمینه رخ داده، بیشتر تمدنی بوده است. شرایط به شکلی است که امروز در اسرائیل یهودیت غربی و یهودیت شرقی در مقابل هم قرار گرفته و در این رویارویی یهودیت غربی در حال شکست خوردن است و در مقابل یهودیت شرقی تلاش می‌کند با فلسطینیان به تعامل برسد. نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل نماد یهودیت غربی است که در مقابل این تعامل ایستادگی می‌کند. این وضعیت درباره اوکراین نیز وجود دارد. اوکراین و کیف پایتخت این کشور، خاستگاه اصلی روسیه مدرن بوده است. در واقع روسیه از این نقطه مسیر حرکت خود را آغاز کرده و به سمت شرق رفته است. نکته مهم دیگر اینکه در زمان اتحاد جماهیر شوروی نیز اوکراین منطقه‌ای بود که تکنولوژی‌های پیشرفته و اغلب کارخانه‌های هواپیما سازی‌های بزرگ در این منطقه فعال بوده‌اند. شرایط به شکلی بود که خورشچف منطقه کریمه را به اوکراین هدیه داد. به همین دلیل باید عنوان کرد که بعد تمدنی کیف نسبت به مسکو و روسیه بالاتر بوده است.

بعد تمدنی بالاتر کیف نسبت به مسکو چه نقشی در تصمیم پوتین برای حمله به اوکراین داشت؟

پوتین می‌دانست که اگر اوکراین به سمت غرب و کشورهای اروپایی تمایل پیدا کند که این اتفاق نیز به شکل‌های مختلف در حال رخ دادن بود، روسیه از نظر تمدنی با بحران مواجه خواهد شد. این وضعیت درباره هنگ‌کنگ، چین، آمریکا و کانادا نیز وجود دارد. به همین دلیل نیز تحولات آینده به سمت جهانگشایی جغرافیایی در حال تغییر بوده و جغرافیای جهان به هم خورده است. شرایط به شکلی شده که قرن بیست و یکم ویژگی‌های قرن نوزدهم و بیستم را به صورت همزمان پیدا کرده است. در واقع هم تاریخ و جغرافیا و هم جنبه سخت‌افزاری و نرم‌افزایی جهان در حال تغییر است. اتفاق مهمی که در حال رخ دادن است حذف تمدنی اروپاست.

چرا تمدن اروپا در حال حذف شدن است؟

در اروپا دو جریان فکری به شدت با هم در حال جنگ و کشمکش بوده و هستند و این مقابله، ریشه تاریخی دارد. این دو جریان که انگلیس و روسیه نمادهای آن محسوب می‌شود، از دیرباز با هم در حال جنگ و کشمکش بوده‌اند. ناظر بر تفاوت دو جریان، این دو کشور هم در زمینه‌های مختلف با هم در تضاد و تقابل هستند. از نظر فرهنگی در روسیه فیلسوف وجود ندارد، اما رمان‌نویس‌ها و شاعران روسی در جهان از سرآمدان محسوب می‌شوند و در کنار داستایوفسکی، تولستوی و چخوف، فهرست بلندی از نویسنده‌های روسی را می‌توان نام برد. در روسیه نوعی تصوف وجود دارد که مشحون از حالات عرفانی است و می‌توان آن را در مناطقی که مسیحیت ارتودوکس و زبان اسلاو وجود دارد، دنبال کرد. به همین دلیل بود که شوروی به کشورهای اروپای شرقی حمله و آنها را تسخیر کرد و این هویت را می‌توان در اروپای شرقی که تحت تسلط روس‌ها قرار داشتند دید. پس از مدتی، به دلیل اینکه کشورهای اروپای شرقی خاطرات خوبی از تسلط حزب کمونیست نداشتند، بین کشورهای اروپای شرقی و روسیه فاصله افتاد و غرب تلاش کرد از این فاصله استفاده کند. با همه اینها اگر جنگ اوکراین به پایان برسد، احتمال نزدیکی بیشتر کشورهای اروپای شرقی با روسیه همچنان وجود خواهد داشت. شاید بتوان لهستان را از این قاعده مستثنی کرد که دلیل آن در مذهب نهفته است. لهستانی‌ها کاتولیک هستند و این تفاوت مهمی به شمار می‌آید. این نظر وجود دارد که دلیل حمله هیتلر به لهستان کاتولیک بودن این کشور بوده که از نظر هیتلر، کاتولیک یک مسیحیت غربی بوده است. حمله‌ای که جنگ جهانی دوم را آغاز کرد. بر اساس چنین نگاهی، اگر لهستان کاتولیک نبود، شاید هیتلر به این کشور حمله نمی‌کرد. کاتولیک مذهب اروپای جنوبی و پروتستانیسم مذهب اروپای شمالی به شمار می‌رود. به صورت طبیعی فرهنگ و زبان که با هم اشتراک پیدا می‌کنند، هویت فرهنگی ایجاد می‌شود. در واقع تحولات آینده جهان براساس همین تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی است. این در حالی است که آمریکا دنبال فروپاشی اتحادیه اروپاست تا در جهان بدون رقیب باشد.

> **امروز در اسرائیل یهودیت غربی و یهودیت شرقی در مقابل هم قرار گرفته و در این رویارویی یهودیت غربی در حال شکست خوردن است و در مقابل یهودیت شرقی تلاش می‌کند با فلسطینیان به تعامل برسد**

> **اگر واقع بینانه به جنگ اوکراین نگاه کنیم، این جنگ بیش از آنکه جنگ بین روسیه و اوکراین باشد، جنگ بین روسیه و انگلیس است و در این درگیری و کشمکش، آلمان بین شرق و غرب گرفتار بوده است**

این موضوع توسط رهبران کشورهای اروپایی درک نشده است؟

هدف اصلی کشورهای اروپایی قرار گرفتن در مقابل آمریکا بود. به همین دلیل این واقعیت توسط کشورهای اروپایی درک شده و از این رو منطق‌گرایی و معناگرایی انگلیس در مقابل صوفیست روسیه قرار خواهد گرفت. شرایط به شکلی است که فلسفه تحلیلی در انگلیس یک منطق فلسفی است که در حالت عکس با روسیه قرار دارد. به همین دلیل در طول تاریخ همواره بین انگلیس و روسیه تنش وجود داشته است. حتی در جنگ اوکراین جنگده‌های روسی و جنگنده‌های انگلیسی در دریای بالتیک و دریای شمال با هم درگیر بودند. با در نظر گرفتن چنین تفاوت‌هایی بوده که ترامپ در دیداری که با نخست وزیر انگلیس داشت، مدعی شد که اگر ما نبودیم آیا شما می‌توانستید روسیه را کنترل کنید؟ اگر واقع بینانه به جنگ اوکراین نگاه کنیم، این جنگ بیش از آنکه جنگ بین روسیه و اوکراین باشد، جنگ بین روسیه و انگلیس است و در این درگیری و کشمکش، آلمان بین شرق و غرب گرفتار بوده است. به همین دلیل اگر جنگ اوکراین به پایان برسد، آلمان بیش از گذشته به روسیه نزدیک خواهد شد. حزبی که به تازگی در آلمان پیروز شد، دنبال این است که در آینده با روسیه ارتباط نزدیک‌تری داشته باشد. اگرچه مارکس به روسیه به عنوان قبرستان تاریخ نگاه می‌کرد، اما معناگرایی آلمانی از روسیه نشأت می‌گیرد. در واقع آلمان یک وضعیت شرقی و غربی دارد. چنین وضعیتی را در آسیا می‌توان برای ایران هم در نظر گرفت. ایران در آسیا وضعیت خاص و یگانه‌ای دارد که به شرایط آلمان در اروپا شبیه است. مرحوم داریوش شایگان در کتاب آسیا در برابر غرب عنوان می‌کند که آلمان، ایران اروپا و ایران، آلمانِ آسیاست. کشور دیگری که در این معادلات تعیین کننده است فرانسه به عنوان خاستگاه غرب است. این کشور برای اینکه ابعاد تمدنی خود را گسترش دهد، سیاست‌های خود را در خاورمیانه و کشورهایی مانند ارمنستان و منطقه قفقاز آغاز کرده است. نکته جالب این است که ایران و فرانسه در ماجرای ارمنستان در مقابل روسیه و ترکیه قرار گرفته‌اند. انگلیس نیز به دلیل اینکه از اتحادیه اروپا جدا شده، در بعد تمدنی سرش بی‌کلاه مانده و به همین دلیل تلاش می‌کند به فرانسه نزدیک شود. در چنین شرایطی است که نقش ایران برای این کشورها حائز اهمیت خواهد شد.

ایران در این زمینه چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟

در تحولات تمدنی در آینده رابطه کشورهای اسلامی با ایران بهبود پیدا می‌کند و کشورهای اسلامی به ایران نزدیک خواهند شد. دلیل این موضوع نیز این است که پشتوانه منطقه‌ای برای خود ایجاد کنند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که کشورهایی که بسته عمل می‌کنند، اما پس از تجاوز به کشور دیگری باز عمل می‌کنند در نهایت دچار فروپاشی خواهند شد. این وضعیت درباره شوروی و حمله به افغانستان وجود داشت. در شرایط کنونی نیز اسرائیل وارد خاک سوریه شده که باعث فروپاشی خواهد شد. این وضعیت درباره ترکیه نیز وجود دارد که همواره بسته عمل کرده اما در شرایط کنونی در سوریه حضور دارد. به همین دلیل احتمال فروپاشی ترکیه نیز وجود دارد. آمریکا نیز اگر قرار باشد به کانادا و گرینلند دست درازی کند با همین چالش مواجه خواهد شد. من معتقدم روسیه به شکل‌های مختلف اوکراین را از دست آمریکا خارج خواهد کرد. شاید این اتفاق نیز توسط مردم اوکراین رخ بدهد که بخواهند به روسیه بپیوندند. با این وجود همین اتفاقات باعث فروپاشی‌هایی در سطح جهانی خواهد شد.

کوروش احمدی مطرح کرد

ایران موجب نزدیکی آمریکا و اروپا نشود

آرمان ملی: یک دیپلمات سابق وزارت امور خارجه در رابطه با دور جدید گفت‌وگوهای ایران با تئوریکای اروپایی و دستاوردهایی که افزایش روابط ایران و اروپا می‌تواند برای سیاست خارجی ایران داشته باشد، اظهار داشت: برای من روشن نیست که هدف از این گفت‌وگوها چیست. آیا هدف رسیدن به راه حلی برای مسئله هسته‌ای است؟ آیا هدف بهبود روابط تیره بین ایران و اروپا است، یا هر دو. اگر هدف اولی است، روشن است که بدون آمریکا گشایشی در مسئله هسته‌ای ایران و رفع تحریم‌ها قابل تصور نیست. چون عمده تحریم‌ها به خواست آمریکا اعمال شده و مشکل اصلی با فاصله زیاد تحریم‌های آمریکا است. اعمال تحریم‌ها هم ناشی از قدرت اقتصاد آمریکا و قدرت دلار است و ضمانت اجرایی برای اعمال تحریم‌ها و عدم تخلف کشورها از آن چیزی نیست، جز حربه منع دسترسی ناقضان تحریم‌ها به بازار آمریکا. اگر چه اروپا هم تحریم‌هایی را علیه ما اعمال کرده اما تحریم‌های اروپا اصلا قابلا مقایسه با تحریم‌های آمریکا نیست. وی در خصوص نقش اروپا در استراتژی فشار حداکثری دولت ترامپ خاطرنشان کرد: آنچه که مهم است، این است که موضوع ایران موجب نشود تا اروپا و آمریکا بهم نزدیک شوند. به عبارت دیگر مقامات ما نباید اجازه دهند که ایران به پلی برای نزدیک شدن دو سوی اقیانوس هم تبدیل شود. روابط خوب ایران با اروپا در دولت اول ترامپ کمک کرد که اروپا علیه خروج آمریکا از برجام باشد و در سطوح سیاسی با اقدام ترامپ مخالفت کند و تلاش‌هایی هم برای کمک به تجارت با ایران مثل اینستکس اندیشیده شد. اما نظر به مخالفت آمریکا و اینکه شرکت‌ها و بانک‌های بین‌المللی همواره نگران مجازات‌های مالی بودند، این تلاش‌ها به لحاظ اقتصادی به نتیجه نرسید اما مخالفت سیاسی آشکار اروپا با اقدامات ترامپ حائز اهمیت بود.

تلنگر

دولت سایه در مجلس و ستاد

همه مردانِ جلیلی

شاید وقتی سعید جلیلی برای نخستین باربعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ ایده «دولت سایه» را مطرح کرد، در ذهن او چیزی متفاوت از مبنا و تعریف علمی دولت سایه که در ادبیات علوم سیاسی مرسوم است، شکل گرفته بود. سعید جلیلی در بیانیه‌ای که پس از شکست در انتخابات سال ۹۲ منتشر کرد، ایده تشکیل دولت در سایه را طرح و در ماه‌ها و مصاحبه‌های بعد به تشریح و توضیح دولت در سایه پرداخت. در حقیقت تاریخ تولد این دولت سایه، در دولت حسن روحانی بود، زمانی که او مدعی رصد مسائل کشور در قالب دولت سایه بود. فعالیت دولت سایه سعید جلیلی در دوره دولت سیزدهم در دوران ریاست جمهوری سیدابراهیم رئیسی نیز ادامه یافت، اما در این میان اتفاق مهم‌تری رخ داد. به رغم تاکید مکرر جلیلی بر اینکه کماکان راهبری دولت سایه را در دست دارد او نیروهای سیاسی خود را به بخش‌های مختلف در دولت سیزدهم فرستاد و در عمل دولت سعید جلیلی با ریاست فردی دیگر تشکیل شد. به نوشته خبرآنلاین از پیروزی مسعود پزشکیان در انتخابات تیرماه سال جاری جلیلی طی پیامی ضمن تبریک به وی از استمرار فعالیت دولت سایه خبر داد. حالا اما دولت سایه جلیلی فرم و شکل دیگری به خود گرفته است. مردان جلیلی در بخش‌ها، نهادها و سازمان‌های مختلف حضور فعال دارند و دیدگاه‌های او را تبلیغ می‌کنند و در عمل نوعی اپوزیسیون درون دولتی را برای دولت پزشکیان ایجاد کرده‌اند. مردان جلیلی در چه نهادهایی در خدمت او هستند و چرا حضور آنها در این نهادها می‌تواند برای جریان سیاسی جلیلی سرنوشت ساز باشد؟ آیا دولت سایه او امروز کمتر از یک دولت واقعی پیاده نظام و نیرو در بخش‌های مختلف به خود اختصاص داده است؟ مرور نهادها و سازمان‌هایی که مردان سعید جلیلی در آن هستند می‌تواند این پرسش را با تصویری واضح پاسخ دهد که آیا سعید جلیلی در شرایط امروز رهبر دولت سایه است یا دولت پنهان در دل دولت چهاردهم.

بلندگوی دولت سایه

بدون شک صداوسیما شامل محتوای تولیدی برنامه‌ها و بخش‌های خبری به صورت روشن و بدون رودربایستی در اختیار سعید جلیلی قرار دارد. میزان آنتن‌های زنده‌ای که در اختیار سعید جلیلی در مناسبات‌های مختلف قرار داده می‌شود بدون شک این تصویر را تداعی می‌کند که او اگر رئیس دولت مستقر در پاستور نیست اما رئیس دولتی دیگر است. حضور برادر سعید جلیلی، وحید در جایگاه قائم مقامی این سازمان و نیروهای او در بخش‌های مختلف در عمل صداوسیما را به رسانه دولت سایه تبدیل کرده‌اند. به غیر از برادر سعید، از محمدی علی صائب که سابقه رئیس دفتری سعید جلیلی در زمان فعالیت در شورای عالی امنیت ملی را دارد تا مجریانی همچون محمدرضا شهبازی، همه و همه پیاده نظام‌های سعید جلیلی هستند.

پایداری و جلیلی

تردیدی نیست که به رغم شکل‌گیری برخی حلقه‌های متمایل به محمدباقر قالیباف در دانشگاه امام صادق در سال‌های اخیر، کماکان جو روانی غالب بر این نهاد متمایل به جبهه پایداری و سعید جلیلی است و کماکان خروجی این دانشگاه نیروهای جلیلی در بخش‌های مختلف هستند. به همان اندازه که می‌شد عنوان «امپراطوری جلیلی در دولت رئیسی» را به کار برد، مساله دولت امام صادقی‌ها نیز با عبارت قبلی همپوشانی داشت به این معنی که عموم مدیران دولت سیزدهم، که در عمل نیروهای دولت سایه سعید جلیلی تلقی می‌شدند فارغ‌التحصیلان دانشگاه امام صادق نیز بودند.

ستاد امر به معروف

کاظم صدیقی، روحا... مومن نسب، مهری طالبی دارستانی، محمدکرباسی، محمدحسین طاهری آکردی و محمدرضا میرشمسی تنها اسامی شناس ستاد امر به معروف و نهی از منکر هستند که در عمل هم منویات سعید جلیلی را در حوزه‌های مختلف پیگیری و پیاده می‌کنند و هم به ستادی سیاسی علیه دولت مسعود پزشکیان تبدیل شده‌اند. نقش این ستاد در برگزاری تجمعاتی علیه موضوعاتی از قبیل رفع فیلترینگ واتس‌آپ و گوگل پلی، عدم ابلاغ قانون حجاب ذیل مصوبه شورای عالی امنیت ملی و درخواست برکناری ظریف نشان می‌دهد که ستاد امر به معروف با ترکیبی از اعضا «جریان شریان» و چهره‌های «حلقه سعید جلیلی» به نهاد سیاسی فعال ضد دولت تبدیل شده و از ماهیت حقوقی و قانونی خود فاصله گرفته و محفلی سیاسی برای فعالیت انتخاباتی برای ریاست جمهوری ۱۴۰۷ شده است. تردیدی نیست که تعداد نیروهای سعید جلیلی و نمایندگان منتسب یا عضو جبهه پایداری که فعلا به دلیل رویکرد مشترک علیه محمدباقر قالیباف و مسعود پزشکیان با یکدیگر ائتلافی جدی دارند، در مجلس بیش از سه نفر است، اما اصلی‌ترین نمایندگانی که این روزها در مورد سعید جلیلی با شناسنامه برای دیدگاه‌های او تبلیغ و از هیچ کوششی برای زمین‌گیر کردن دولت پزشکیان دریغ نمی‌کنند در یک مثلث خلاصه می‌شود، حمید رسایی، امیرحسین ثابتی و مرتضی آقاتهرانی.